

مطالبی پیرامون الفبای مطروحه زبان شغنائی

نویسنده: نوروز علی ثابتی، لیسانسه زبان و ادبیات

شهر فیض آباد، ولایت بدخشان

2011/03/01

بنده تمام نظریات دشمنان و قلم بدستان شغنائی زبان را که پیرامون الفبای مطروحه زبان شغنائی ارائه نموده اند، مطالعه نمودم.

بعد از ملاحظات و بررسی ها، استنتاج گردید که هر یک از دانشمندان بزعم خود الفبایی را برای زبان شغنائی طرح نموده اند. اشخاصی که در مورد الفبای زبان شغنائی ابراز نظر و یا تالیفاتی نموده اند، قرار زیر لیست گردیده اند.

1- الفبای مطروحه محترم خیر محمد حیدری

2- الفبای مطروحه محترم خوش نظر پامیر زاد

3- الفبای مطروحه محترم علی شاه صبار

4- الفبای مطروحه مذهب شاه ظهوری

بنده الفبای مورد نظر و نظریات هر کدام از این چهار نویسنده را مطالعه نمودم. از نوشته های این افراد مبرهن است که هر کدام شان دارای نظریات جزمانه مخصوص بخود شان می باشند و به سایر نظر دهندگان اعتنایی نمی کنند و به تحمیل نظریات خویش بالای دیگران اصرار می ورزند.

اینک، من نظریات هر کدام شان را با معیار های علمی زبانشناسی معاصر به سنجش می گیرم.

نخست از همه، باید گفت که این اشخاص الفبایی را که طرح نموده اند، این الفبا برای بیشتر از شغنائی زبانان نا مانوس به نظر می رسد و میخواهند که نظریات دگماتیک شان را بدون کدام ثبوت علمی بالای سی هزار نفر که در کرانه غربی رود پنج به زبان شغنائی تکلم می کنند، تحمیل نمایند.

چرا من در امر دخالت می نمایم؟

دلایل برای نوشتن این مقاله

دلایلی وجود دارد که من برای خود واجب دانستم تا در این امر دخالت نمایم. قسمی که شاعر معروف فارسی زبان سعدی شیرازی گفته است:

چو کاری بی فضولی من بر آید
مرا در آن سخن گفتن نشاید

وگر بینم که نا بینا و چاه است
اگر خاموش بنشینم گناه است

اول، چون من اهل زبان هستم و مادرم مرا در آغوش خود پرورده است و برایم زبان شیرین شغنائی را یاد داده است، پس بر من فرض است زبانی را که از مادرم فرا گرفته ام، از آن مواظبت کنم و نمی مانم که بالای زبانم تعدی صورت گیرد.

دوم، چون مسلک رشته ای بنده زبان و ادبیات است و در این عرصه زحمات زیادی را متقبل شده ام، خصوصاً در قسمت ادبیات تطبیقی انگلیسی و دری و بر علاوه این، با لسان های پشتو، ازبکی و عربی هم بلدیت دارم و بیشتر اوقات خود را در قسمت مطالعات آوا شناسی بین المللی صرف نموده ام و آوا های بیشتر از ده زبان را بمقایسه گرفته ام. در این عرصه خود را ملزم می دانم تا از دانش و اندوخته های خویش کار گرفته و آنرا بصحنه عمل بکار گیرم. بنا بر این دو دلیل که زبان شغنائی زبان مادری من است و مطالعات من هم بیشتر در عرصه زبان و ادبیات است، می خواهم مروری کوتاه بر الفبای مطروحه زبان شغنائی که از طرف این چهار شخص برارنده و نویسنده زبان شغنائی طرح گردیده است، نقد و بررسی کنم.

از کجا شروع باید کرد؟

هر زبان آوا و اصوات مخصوص خود را دارد که بعضی از این آوا ها در زبان دیگری موجود نیستند. این آوا ها را در علم زبانشناسی بنام فونیم (واج یا واک) میگویند. که این صوت قابل تجزیه نبوده و در حین تلفظ از واج دیگری قابل تفکیک باشد. و یا بعبارت دیگر، مخرج ادای آوا ها از هم فرق دارند، طور مثال:

/ب/، /پ/ و /ف/

بخاطر اینکه، این اصوات خاص بصورت نوشتاری در بیابند، دخشه (و یا سمبول) نوشتاری ایرا برای هر صوت خاص بکار برده می شود. انسانها برای هر صوت خاص سمبول خاصی را بر گزیده اند که نمایانگر صدای همان صوت خاص می باشند. این امر بشکل قرار دادی در بین جوامع بشری بوجود می آید. مثلاً صدای حرف «ف» بشکل قرار دادی در جوامع مختلف بصورت نماد و یا دخشه مختلف بشکل زیر ترسیم گردیده است.

عربی و فارسی = /ف/

انگلیسی = /F/

روسی = / Φ /

یونانی = / φ /

اگر ما به آوای حرف « ف » بنگریم و یا گوش فرا دهیم همان یک صوت «واحد» است و برای نشان دادن این آوا بشکل نوشتاری، هر جامعه سمبولی را برای آن طرح نموده است که این سمبول (دخشه) را در علم زبانشناسی بنام گرافیم یاد می کنند. مجموعه این سمبول ها را بنام الفبا یاد می کنند. روی این دلیل، در هر زبان باید اول فونیم های آن زبان بصورت کامل تشخیص، و بعداً برای نامیدن هر فونیم آن گرافیم مخصوص همان آوا ها را ترتیب و به گویندگان و یا اهل زبان ارائه گردند.

بنا براین، نخست ما باید مرور کنیم که زبان شغنائی دارای چند فونیم (= آوا و یا صوت) است. تحقیقاتی در مورد این زبان صورت گرفته است، بیانگر این هستند که این زبان دارای (46) آوای مختلف است. که از جمله آن، (15) آوای مصوت (صدا دار و یا واکه و یا واول) و (31) آوای بیصدا (همخوان و یا کانسوننت) می باشد.

فرق بین آوا های مصوت (Vowels) و غیر مصوت (Consonants)

آوا های مصوت: آواهایی هستند که نفس در حین تلفظ آنها از شش ها به گلو آمده و بدون کدام ممانعتی در حفره دهان بفضا پراکنده می شود.

آوا های غیر مصوت: آواهایی هستند که نفس در حین تلفظ آنها با ممانعی در قسمت گلو، حنجره، لثه (نرم کام)، کام، دندان ها و لب ها دچار می گردد و بعداً بیکبارگی از دهان بفضا پراکنده می شود.

تقسیمات آواهای مصوت: آوا های مصوت به دو قسم طبقه بندی می گردند:

الف: از نقطه نظر کشش صدا

- 1- مصوت های کوتاه 2- مصوت های بلند (ممدوده و یا کشیده) و 3- مصوت های مرکب (و یا دیفتانگ)

ب: از نقطه نظر وضعیت لب ها:

- 1- مصوت باز 2- مصوت نیمه باز 3- مصوت نیمه بسته 4- مصوت بسته

در اثنای تلفظ مصوت های باز لب ها شکل غنچه ای و در اثنای تلفظ مصوت های بسته لب ها شکل گرد را بخود اختیار می کنند.

مثال مصوت باز: در صدای (بی) در کلمه قیچ (شکم)

مثال مصوت بسته: در صدای (و) در کلمه توژ (توت)

مصوت ها از نقطه نظر کشش صدا:

در زبان شغنائی سه صدای کوتاه، شش صدای کشیده، و شش صدای مرکب وجود دارد که مجموعاً (15) آوا می شوند.

بمثال های زیر توجه شود.

1- مصوت های کوتاه

الف: صدای (-) ات (و، حرف عطف)، ست (رفت "مونث")

ب: صدای (-) کد (سگ ماده)، اکدس (اینطور)

ج: صدای (-) ابال (وبال)، چُست (محکم)، خُو (خود)، خِخُو (چرده، کبک

زرین، به ایرانی "هوبره")

برای این مصوت ها زیر، زیر و پیش هم گفته می شود که در عربی اینها را بنام های فتحه، کسره، و ضمه یاد می کنند.

2- مصوت های بلند (کشیده)

الف: صدای (آ) مانند: آش؛ ناش (زردالو)؛ شتا (سرد)

ب: صدای (آه) برابر با دو الف مفتوحه و یا فتحه کشیده و باز؛ مانند: تهت

(پدر)، نهن (مادر)

ج: صدای (اه) برابر با دو الف مکسوره و یا کسره کشیده و باز؛ مانند: تهر

(سیاه)، ژهد (جنگ)، سهدچ (سنگریزه)

د: صدای (و) برابر با دو الف مضموم و یا ضمه کشیده و بسته مانند: (و) بون

(ریش)، جون (جان)

ه: صدای (بی) کشیده و باز: بیو (یک)، خِیو (موی)، خیر (شیرین)

و: صدای (وو) کشیده و بسته: بورج (سنگ)، یوربن (خرس)

3- صدا های دیفتانگ:

الف: صدای (ایْ ای) مانند: بی (بیع)، لَی (توده علف و یا حاصلات کشت در

خرمن)، آری (سه)

ب: صدای (اهئی aai) مانند، برمهئی (برمه)، سُرْنهئی (سرنا)، نهئی (نی، آلات موسیقی)، نهئی (نخیر)

ج: صدای (آی oi) بنای (سنگ توده، وجه امری = بخوان)، کخای (زن)

د: صدای (ئی ei) دپر (ناوقت)، سپر (پُر، سیر شدن)، سبَل (سیل)، وپد (درخت بید)

ه: صدای (اهئی æi) پهیداو (چراندن)، بهیداو (خواندن) زنهیداو (لغزیدن)

و: صدای (وی ūi): روی (لبه، کناره، دم مثلاً دم شمشیر؛ روییدن)، بوی (بوی)

مشکلات در نوشتن حروف مصوت و ارائه پیشنهادات مورد نظر

بیشتر مشکلات و مخالفت در بخش نگارش زبان شغنانی در قسمت حروف مصوت است. محترم پامیرزاد و محترم ظهوری فتحه کشیده را به این شکل می نویسند: (علامه فتحه + ه)؛ مانند:

سبھق (درس) تهت (پدر)، برھج (زاغچه)، خھط (خط)

حیدری کلمات فوق را اینطور می نویسد (یعنی برای نشان دادن فتحه کشیده الف همزه دار قایل شده است به این شکل (أ))

سباق (درس)، تات (پدر)، برآج (زاغچه) خاٹ (خط)

صبار کلمات فوق را بطور زیر می نویسد.

سبق، تت، برج، خط

در این مورد من طرفدار پامیرزاد و ظهوری هستم.

دلیل: چون در زبان شغنانی صدای حرف (ه) قسمی که در فارسی و عربی است وجود ندارد. حرف (ه) در اینجا تلفظ نمی گردد و یا بعبارت دیگر غیر ملفوظ است و فقط بعد از فتحه (زبر) می آید و صدای فتحه کشیده را نشان می دهد.

محترم پامیرزاد و حیدری کسره کشیده را با حرف (ی) نوشته می کنند، مانند:

تبر (سیاه)، خبر (برادر زاده، خواهر زاده)، مپست (مهتاب)

در صورتی که ظهوری این صدا را با (کسره + هـ) می نویسد. نمی دانم که علی شاه صبار آنرا چه قسم می نگارد (دستخط او را در دست ندارم، صرف نظریات او را در سایت شغنان خواندم).

ظهوری کلمات بالا را اینطور می نگارد:

تَهر (سیاه)، خَهر (برادر زاده)، مِهست (مهتاب)

در این مورد من طرفدار ظهوری هستم.

دلیل: قبلاً هم عرض نمودم که حرف (هـ) در اینجا غیر ملفوظ است و صرف صدای کسره کشیده را نشان می دهد.

چطور حرف (هـ) نمایندگی از دو صدای مختلف می کند؟

بمثال زیر توجه شود.

وَهْذَ (آنها)، وَهْذَ (جوی) که با اضافه علامه های فتحه و کسره (زبر و زیر)، این صدا ها از هم تفکیک شده می توانند.

اگر ما وَهْذَ را (که جوی معنی می دهد) با حرف (ی) قسمی که پامیری و حیدری می نویسند، بنویسیم، با مشکلات ذیل بر خواهیم خورد:

ویْذَ (در اینجا خواننده مشکوک می گیرد که این کلمه را چطور تلفظ کند)

اگر اینرا با کسره کشیده بخواند (جوی) معنی می دهد. و اگر آنرا بشکل (ی) و یا، یای مجهول تلفظ کند معنی اش تغییر می خورد.

ویْذَ (بمعنای کشیدن، ماندن، ، انداختن و کردن) است مانند:

خو کرتی ویْذَ (کرتی ات را بکش)، وم ژاورد واین ویْذَ (برای آن ماده گاو علف بینداز)

محترم پامیر زاد و حیدری صدای کسره را در آخر کلمات با حرف (ی) می نویسند؛ در صورتی که ظهوری آنرا با حرف (هـ) می نگارد: مانند

پتی (وجه امری فعل پرتاب نمودن؛ پرتاب)، زی (بگیر) نَبنتی (بر آی)

ظهوری کلمات فوق را اینطور می نویسد: پِتیَه، زه، نَبنتیه

در این مورد، من موافق با املائی حیدری و پامیرزاد هستم:

دلیل: چون شغنی زبانان معمولاً حرف (ی) در آخر کلمات را بشکل پوره تلفظ نمی کنند و حرف ماقبل آنرا بشکل مکسور تلفظ می کنند. اگر کلمات فوق مطابق با تلفظ آنها بزبان شغنی نوشته شوند، نگارش و املاي آنها اینطور خواهد بود.

پیت (پرتاب) ز (بگیر)

اما، در زبان دری کلماتی وجود دارند که در آخر خود حرف (ی) را دارند و این حرف (ی) در زبان دری در آخر کلمات بشکل پوره تلفظ می شود: مانند:

شیوه چی، ظهوری، تاجیکی، ثابتی،

زمانی که ما این کلمات را در مکالمات زبان شغنی ملاحظه کنیم، حرف (ی) در آخر این کلمات تلفظ نمی شود و حرف ماقبل آن بصورت مکسور (یعنی دارای حرکت زیر) تلفظ می گردد: مانند:

بنيوه چ، ظهور، تاجک، ثابت

نظر به طرح و املاي ظهوری، در آخر این کلمات حرف (ه) غیر ملفوظ نوشته کنیم به اینطور:

بنيوه چه، ظهوره، تاجکه، ثابته

دیده میشود که این طرح چقدر با نگارش نا مأوس است.

پس بثبوت رسید که طرح پامیر زاد و حیدری در این قسمت درست است که کسره آخر کلمات را با حرف (ی) نوشت و در این صورت حرف (ی) غیر ملفوظ بوده و صرف صدای کسره را در آخر کلمات نشان می دهد.

نوشتن ضمه کوتاه در آخر کلمات:

محترم پامیر زاد و حیدری صاحب صدای ضمه را در آخر کلمات با حرف (و) نشان می دهند، مانند.

ثو نفر (دو نفر)، مو (از من، مرا) مو قلم دهک (قلم را بده)، خو قلم مُرد دهک (قلمت را بمن بده)

در صورتی که ظهوری ضمه آخر کلمات را با (ُ + ه) می نویسد.

مانند: خُه قلم مرد دهک (قلمت را بمن بده)

در صورتی که اگر بتلفظ این کلمات غور کنیم، تنها علامت ضمه (ُ) برای نشان دادن این کلمات کافی است

طور مثال، خُ قلم (قلمت را) مُ قلم (قلمم را)

اما در بعضی از کلمات فارسی - دری کلماتی وجود دارند که با حرف (و) ختم می گردند و حرف (و) در کلمات مزبور پوره تلفظ می گردد: مانند: آرزو، یابو، غا مو (لهجه دری بدخشانی، یکنوع رستنی و یا گیاه)

ما این کلمات را در زبان شغنانی چنین تلفظ می کنیم: آرزُ، یابُ، غا مُ

اگر ما قبول کنیم که این کلمات اصالت نوشتن خود را در زبان شغنانی حفظ بکنند؛ یعنی، قسمی که در فارسی نوشته می شوند، در زبان شغنانی هم املاي آنها را مراعات کنیم، در اینصورت، ما بناچار قبول خواهیم کرد که حرف (و) در آخر این کلمات غیر ملفوظ بوده و صرف صدای ضمه کوتاه را نشان می دهد. ازینرو، استنتاج می گردد که کلماتی که در زبان شغنانی با ضمه کوتاه ختم می گردد باید حرف (و) در آخر این کلمات علاوه گردد. در این قسمت من با نظر پامیرزاد و حیدری موافق هستم. و ظهوری که این صوت را با (ُ + هـ) نوشته می کند، مردود است. (ظهوری صاحب من هم اول قسمی که خودت نوشته می کنی، همان سان نوشته می کردم. روزی با محترم عبدالکریم نوجو مباحثه نمودم و او مرا متوجه این نکته نمود، در این قسمت از جناب نوجو صاحب سپاسگذارم).

در قسمت نوشتن مصوت ضمه کشیده، پامیر زاد و حیدری آنرا بشکل حرف واو که بالای آن یک نقطه وجود دارد نوشته می کنند، به این شکل (ؤ). در صورتی که ظهوری گاهی آنرا بشکل الف (ا) و گاهی بشکل (و) نوشته است. (نمی دانم که صبار صاحب چگونه گرافیمی برای آن قایل است. قسمی که الفبای مطروحه او را بررسی نمودم، هیچ گرافیمی برای این صوت در آن مشخص نکرده است).

مثلاً ظهوری (خوند = "چند") را (خوند) نوشته است.

در این قسمت مطالعات زیادی را نموده ام و حرفی را مطابق به این صوت در متون زبان های ترکی (ترکی عثمانی، فعلاً ترکی با حروف لاتین نوشته می شود)، ازبکی، کوردی، لکی، دیلمی، و بلوچی پیدا نمودم. کورد ها نود سال پیش این حرف را ابداع نموده اند. اما با کمی تفاوت آنچه که حیدری و پامیری آنرا می نویسند. با این تفاوت که حیدری و پامیری با گذاشتن یک نقطه بالای حرف (و) و کورد ها با گذاشتن الف مقصوره بالای حرف (و) به این شکل آنرا می نویسند (ؤ). من هم گرافیم کوردی این مصوت را ترجیح می دهم.

دلیل: بعضی از کلمات در زبان فارسی – دری وجود دارند که دارای حرف الف (ا) و حرف (و) می باشند؛ این کلمات در زبان شغنائی (و) تلفظ می گردند. مانند این کلمات: کور، قول، نول، جان، بوی، دندان

که در شغنائی بقسم زیر تلفظ می شوند.

کور، قول، نول، جون، بوی، دِنْدُون

(قبلاً من با یکی از استادانی که در بخش زبان های پامیری کار می کند، صحبت هایی داشتم. ضمن صحبت او یاد آور شد که ما مصوت ضمه کشیده را با حرف الف می نویسیم، زیرا که شغنی زبانان معمولاً حرف (الف و الف ممدوده) را بشکل ضمه کشیده تلفظ می کنند. مثلاً کلمه "افغانستان را" او غونستون" تلفظ می کنند که در اینجا صدای حرف (آ) به (و) تبدیل شده است و قس علی هذا)

اما، بعداً من متوجه شدم که این نظریه یک نظریه اشتباه می باشد که موصوف ارائه نمود. زیرا، ما کلمات اصیل شغنائی داریم که حرف (الف) در آنها بشکل درست آن تلفظ می گردد، مانند:

ژارگ (= چوب)؛ تاق (= کلکین)؛ آلبالی (= آلو بالو)؛ گارژ (= بودنه)؛ ناش (= زردالو)، واین (علف، گاه)

دیده میشود که شغنی زبان ها در بعضی حالات حرف (و) را هم بشکل ضمه کشیده (و) تلفظ می کنند، مانند:

کور (= کور)؛ نول (= نول)؛ قول (= قول)

این صدا در زبان ازبیکی هم وجود دارد، اما زمانی که متون زبان ازبیکی را مرور کردم، در آنها این صدا بحرف (و) نشان داده می شود: اینطور:

تورت /تورت/ (= چهار)؛ ووی /ووی/ (= خانه)؛ تویدم /تویدم/ (= سیر شدم)

این صوت را با اصوات « آ » و « و » در زبان دری و پشتو بمقاسیه می گیرم: مثلاً در کلمه « نام »

در دری: نام در پشتو: نوم در شغنی: نوم

پس به ثبوت رسید که « و » با صدا های « آ » و « و » فرق دارد.

چون من این صدا را بین حروف (آ) و (و) یافتم، بنابراین، من آنرا بشکل حرف (و) با الف مقصوره به این شکل « وُ » می نویسم همان طوری که کورد ها می نویسند.

(برای اسامی خاص (خاصتاً برای اشخاص) باید صدای ضمه کشیده بشکل (آلف) نوشته شود، زیرا که این حرف مختص زبان شغنانی می باشد و در تذکره و پاسپورت و کتاب حاضری شاگردان باید با الف نوشته شود، مانند:

غلام اگر چه غلوم تلفظ می شود اما باید « غلام » که تلفظ فارسی – دری این اسم است نوشته شود. در این مورد به مثال های زیر توجه شود که نحوه تلفظ و شیوه نگارش چند کلمه را به ارزیابی می گیرم.

نحوه گویش کلمه (تلفظ) نحوه نگارش

سید عمرون سید عمران

بیلبون ایلبان

مروری بر الفبایی که از طرف دیپاتمنت زبان پامیری ریاست تألیف و ترجمه کتب و نصاب تعلیمی وزارت معارف ارائه گردیده اند.

1- کلماتی که ریشه عربی ندارند، با کلمات عربی نوشته شده اند، مانند: سرعت، وعن، نعف

سرعت (شرهت = دعوی)، وعن (وَهْن = درخت زرد بید)، نعف (نهف = نفع) در اینجا بین حروف (ف) و (ع) قلب صورت گرفته است یعنی حروف (ف) و (ع) قسمی که در زبان عربی نوشته شده، در نوشتن زبان شغنانی جاهای این حروف تبادله شده است. در علم زبانشناسی این نوع تبدیلی حروف و صداها را بنام انقلاب یاد می کنند. اما چون این کلمه اصالت تلفظ خود را از دست داده است باید بشکل "نهف" نوشته شود.

2- کلماتی که دارای صدای کشیده (_ + هـ) هستند با حرف (ی) نوشته شده اند. مانند: تپر (سیاه)، ذپد(جنگ)، مپست (مهتاب) که باید به شکل تهر، ژهد، و مهست نوشته می شدند.

3- حرف (ی) نمایندگی از چند صدا می کند

الف: صدای (یی) یا یای کشیده مانند: تیر (تیر کمان)، ژیر (سنگ)، بیو (یک) ،
 نیر (نر)، چید (خانه)
 ب: صدای (ی) یا یای مجهول مانند: تیر (تیر شدن)، ثید (باریدن)، تیل (تیل، نفت)
 ج: صدای (= + ه) با حرف (ی) نشان داده شده است، مانند؛ سبد (تخته سنگ)،
 دپد (جنگ) ، تپر (سیاه)
 د: صدای (ا) یا کسره کوتاه در آخر کلمات مانند: حولی (حویلی) ، پتی (پرتاب)،
 زی (بگیر)، ربی (بمان)، ثابتی، انوری، خرنونی، یی (یک، حرف تعریف نا
 معین مثلاً یی چارک = مردی، یک مرد)

4- حرف (و) نماینده دو صدا است

الف: صدای واو معروف (وو) خوتم (بته، پوش « لهجه بدخشانی»، خوتم
 خواب)، توڈ (توت)، شوڈ (خار)
 ب: صدای (ُ) در آخر کلمات: خُمُو (سبد)، خُو (خود)، یُو (او "مرد")،
 چو(کرد)، تو (تو)، خُجو (چرده، کبک زرین)

5- مشکل تفکیک صدا های (ث و ذ) با (ث و ڈ) شغنانی

به کلمات زیر توجه شود:

ثواب، میراث، عثمان، ثور، ثریا، نثر، اثر
 ذکر، ذاکر، ذم، لذت، لذیذ، ذکور، ذره

اصلاً، این کلمات از زبان عربی وارد زبان فارسی شده اند و حروف (ث و ذ) در این
 کلمات ماهیت تلفظ خود را از دست داده اند. بخاطری که معادل این اصوات، صوتی در
 زبان فارسی وجود ندارد و فارسی زبانان حروف (ث و ذ) را مانند حروف (س و ز) تلفظ
 می کنند. بعد از گذشت زمان، تلفظ این کلمات در فارسی تغییر خورده و با شکل مفرس
 وارد زبان شغنانی گردیده اند. شغنی زبانان این کلمات را مانند فارسی زبانان تلفظ می
 کنند. بخاطری که آنها این کلمات را مستقیماً از عرب ها نگرفته اند بلکه شکل مفرس آنها
 را از فارسی زبانان اخذ نموده اند. عین صدا های حروف (ث و ذ) آنچنان که در عربی
 تلفظ می شوند، عین تلفظ با عین مخارج در زبان شغنانی هم وجود دارد. اما، مشکل در
 اینجا است که در زبان شغنانی این دو گرافیم صدای چهار فونیم را خواهند داد. یعنی، اگر
 حروف « ث » و « ذ » بحیث گرافیم برای صدا های (θ و δ) نظر گرفته شود، در
 اینصورت هر کدام از این دو گرافیم صدای دو فونیم را نشان خواهند داد.

بمثال های زیر توجه شود:

حرف « ث » دارای دو صدا است؛

الف: صدای حرف « س »، مانند: ثریا (= سریا)؛ میراث (= میراس)؛ نثر (= نسر)

ب: صدای حرف « ت »، مانند: ثیر (= خاکستر)، ماث (= مات = عصا)

حرف « ذ » هم دارای دو صدا خواهد بود:

الف صدای « ز »، مانند: ذره (= زره)؛ لذت (= لذت)؛ ذاکر (= زاکر)

ب: صدای حرف « ڈ »، مانند: ذد (= دود)؛ پاڈ (= پا)

در اصل، حروف، آنچنان که تلفظ می گردند، همان سان باید نوشته شوند مثلاً نوشتن کلمه « میراث » به این شکل « میراس » در کوردی قبول شده است.

اما، زمانی که این کلمات این طور نوشته شوند، اصالت معنی خود را از دست می دهند، بدین جهت، فارسی زبانان قاعده و شکل عربی این کلمات را مراعات می نمایند حتی در وقت جمع بستن اسامی هم؛ مانند: اصل = اصول، امر = امور و غیره صرف در تلفظ کلمات تغییراتی آورده اند.

بنابر دلیل فوق: حروف و یا صدا های حروف "ث و ذ" که در زبان شغنائی وجود دارد، باید به شکل (ت و ڈ) نوشته شود. این اختراع جدید نیست، بلکه این حروف در الفبای سندی که تقریباً (80) سال پیش ابداع شده، بکار گرفته می شود. ما چرا از واقعیت گریز کنیم و این حروف را گرافیم برای صدا های (θ و δ) نپذیریم. این امر سبب می گردد که خوانندگان محترم زبان شغنائی به سهولت صدا ها را تفکیک و تلفظ کنند. مثلاً:

ثیر (خاکستر)، نث (بنشین)، ماث (عصا) ذد (دود)، توڈ (توت)

6- حروف "و" و "ی" هم صدای کانسوننت را می دهد هم صدای واول را

صدای حرف (W)

مانند: وَبنت (هشت)، روَبنت (پرید)، ویفتاو (باقتن)

صدای حرف (U و یا صدای OO)

روشت (سرخ)، بنوقد (شیر "مایع")

صدای حرف (Y)

یاخ (آتش)، بیت (آمد)

صدای (EE)

بیو (یک) ، قیچ (شکم)

7- حروف بیصدای مکرر:

عرب ها جهت کاستن از حروف مکرر، تا وقت شان در نوشتن حروف مکرر ضایع نشود، علامه تشدید (ّ) را ابداع نمودند. مثلاً نظر به تلفظ آنها کلمه « محمد » اینطور نوشته شود: محم مد و یا محمد. ولی آنها از حروف تکراری صرف نظر می نمایند و در عوض علامه تشدید را بالای حرف اولی می گذارند که نمایانگر حرف تکراری است و آنها محمد را اینطور می نویسند (محمّد). در انگلیسی برای حروف مکرر دوتایی و یا (double) می گویند که محمد اینطور نوشته می شود.

Muhammad

پس چرا در زبان شغنانی از این فن (تخنیک) استفاده نمی شود. مثلاً، متن یکی از کتاب هایی که برای شاگردان مکتب تدوین گردیده، کلمه (بلست = جلاجل ستارگان و یا لمپه آتش) را اینطور نوشته اند: بللست با دو (لام به این شکل "لل")

8- کلمات باید برای مدتی بشکل مُعَرَّب نوشته شوند (دارای علامات فتحه، کسره و ضمه باشند) بخاطری که هر کسی نمی تواند به آسانی و روان و سلیس متون زبان شغنانی را بخواند. برای این که زبان خود را رشد و توسعه دهیم، باید همه کس بسهولت متن آنرا مرور کند: به جمله زیر دقت شود.

اسلم خو کبنت قُداج کبنت.

بدون معرّب نمودن، خواندن کلمه "کبنت" برای دیگران که اهل زبان نیستند مشکل است. حتی بعضی از شغنانی زبانان هم متنی که برسم الخط کنونی شغنانی نوشته شده است، آنرا به مشکل می خوانند. پس باید چنین نوشته شود: «کبنت» اگر با فتحه تلفظ شود بمعنی (کشت) و اگر با کسره تلفظ شود بمعنی (می کند) افاده می گردد. کبنت (کشت) کبنت (می کند) اسلم کشتش (زمینش) را آبیاری می کند. و یا:

یا خدای، نر مرد خوشی نصیب کن

این جمله شغنانی را یک فارسی زبان چنین تلفظ کرد که خیلی جالب بود و من همان لحظه متوجه شدم که معرب در بعضی از کلمات در متن ما ضروری است:

یا خزای، نَر مَرَد خوشی نصیب کُن!

Ya Khuzai, nar mard khushi naseeb kun!

در حالی که بزبان شغنانی اینطور تلفظ می شود:

یا خذای، نُر مَرَد خوشی نصیب کِن

Ya Khudha'y nor mord khoshe naseeb kin

یا خدا، امروز برایم خوشی نصیب کن

9- در زبان شغنانی صداهای ذیل وجود ندارند

صداهای (ء، ه، ح، ص، ض، ط، ظ، و ع)

حروف ء، ه، ح و ع، حروف حلقی هستند و شغنانی زبانان تمام کلماتی که از زبان های فارسی و عربی ریشه گرفته اند و حروف متذکره را در بر داشته باشند، بشکل (فتحه کشیده، کسره کشیده و یا ضمه کوتاه) تلفظ می گردد. مانند:

قرائت تلفظ در زبان شغنانی قرا ات qerâat نه qerâ?at

هوا // اوا awâ نه hawa

حرف // ارف arf نه harf

علی // الی ali نه ?ali

مهتاب // مَتاب maatâb نه mahtâb

صبح // سُب sub نه subh

معنی // مَن maane نه ma? nee

محور // مور mewar نه mehwar

صندوق // صندوق sandooq نه ?sandooq

ضیق // زیق zeeq نه zeeq

شیطان شیتون shaitŭn نه shait'ân

ظاهر // زالر zâer نه âzher

طاهر // تار tâer نه t'âher

10- در بعضی کلمات، حرف (ه) در زبان شغنانی آمده است. اما این حرف صدای حرف (ه) را طوری که در عربی و فارسی و انگلیسی ادا می گردد، در

زبان شغنانی وجود ندارد. این حرف جایگزین مصوت بلند و یا کشیده (_ + هـ) و (_ + هـ) آمده است.

سه صدای مصوت کشیده در زبان شغنانی وجود دارد که در بیشتر زبان های رایج افغانستان وجود ندارند. این صدا ها عبارتند از:

صدای فتحه کشیده (_ + هـ)، صدای کسره کشیده (_ + هـ) و صدای ضمه کشیده (و)

مثال های فتحه بلند و کشیده: نهن (مادر)، تهت (پدر)، بهت (حلوا)، خهر (شیرین)، مرکهب (خر)، بعد (پس)، سعد ، رحم ، و کعبه که به انگلیسی چنین تلفظ می گردند:

Naan, taat, baat, khaagh, markaab, baad, saad, raam, kaabaa

حروف هـ، ح و ع که در ترکیب کلمات فوق شامل هستند اما طوری که در زبان فارسی و عربی تلفظ می گردند، در زبان شغنانی بشکل فتحه باز و کشیده تلفظ می گردد. اگر بشکل فارسی و یا عربی تلفظ می شدند، به اینطور نوشته می شدند:

Nahn, taht, baht, khahg, markahb, ba?d, sa?d, rahm, ka?bah.

مثال های صدای کسره کشیده (_ + هـ)

تهر (سیاه)، مهست (مهتاب)، ژهد (جنگ)، ابهبنتاو (بلعیدن)

که در متون جدید که از طرف دیپارتمنت زبان و ادبیات شغنانی تدوین گردیده اند، اینطور نوشته شده اند:

تبر، مپست، ذی، اببنتاو

اما این حروف در انگلیسی اینطور نوشته می شوند

Ter, mest, thed, mer, a'bextaw

برای تفکیک صدای کسره کشیده (_ + هـ) با حرف (ی) معروف یعنی صدای (یی) و صدای یای مجهول (ی) که برایش دیفتانگ هم گفته می شود، بمثال های ذیل توجه کنید.

مثال های کسره کشیده: تهر (= سیاه) سهر؛ خوند سهر (= چند سیر)؛ سهر (= کله کشک، مثلاً سهرتاو)

مثال یای مجهول یا دیفتانگ: تبر = تیر شدن؛ سبر = سیرم ست (سیر شدم)

مثال یای معروف: تیر = تیر (چوب)، تیر کمان؛ سیر = سیر (نام سبزی)

و با بمثال های ذیل توجه کنید:

یای معروف = خیر (آفتاب)

یای مجهول = خیر (فسخ، لغو)

کسره کشیده: خهر = (برادر زاده، خواهر زاده)

در متون کنونی شغنائی فعلاً هر سه صدای فوق با حرف (ی) نوشته می شوند و این یک چالش بزرگ برای خوانندگان محترم است تا بالای یک جمله چندین دقیقه خود را ضایع کنند تا تلفظ صحیح کلمات را از لابلا و یا فحوای جمله در یابند.

مثال در جمله زیر دقت شود:

بی ڈارگ تیر سڈج.

این جمله نظر به تلفظ کلمه «تیر» سه معنی مختلف را افاده می کند.

الف: یک چوب سیاه شده است.

ب: یک چوب تیر شده است. (مثلاً از دریا تیر شده است). تیر شدن، رد شدن، گذشتن، تیر شدن از این سو به آنسوی دریا

ج: یک چوب تیر شده است. (مثلاً تیر برای خانه، تیر برای پل و یا تیر برای کمان)

برای این صدا ها اگر گرافیم های خاص مد نظر گرفته شود، بسهولت متن هم خوانده می شود.

مانند: یای معروف به این قسم « ی »، یای مجهول به این قسم « ی » و کسره کشیده به این قسم « - + ه)

تا کلمات «تیر»، «تبر» و «تھر» از هم تفکیک شوند.

پس، در نوشتن کلمات شغنائی دقت صورت گیرد. اگر صدا های یای معروف و مجهول با (ی) نوشته می شوند، صدای کسره کشیده اقلأ با حرف (ه) نوشته شود.

مشکلات در قسمت حروف کانسوننت (همخوان ها) و پیشنهادات مورد نظر:

هر کدام از این چهار نویسنده (پامیرزاد، صبار، حیدری و ظهوری) گرافیم هایی را برای فونیم های بی صدای (کانسوننت) زبان شغنائی ارائه کرده اند. این دانشمندان

ارائه نکرده اند که حرف «ف» را از کدام مرجع و چگونه وارد زبان شغنائی نموده اند. نظر به اصول تحقیق نوین کار کرد اینها Plagiarism است. یعنی اینها مدرک اقتباس این حرف و دیگر حروف را ذکر نکرده اند. به این ترتیب اینها مدعی هستند که مخترع و مبتکر ساختن الفبای شغنائی هستند.

اینها باید تحقیقات خویش را با خواندن آثار و اشعار شاعران گذشته شغنان زمین چون ملا لاجین نیمده چی، سید زمان الدین عدیم، ملا قباد دریوی، غلام علی شاه نصیری، سیلاب، و شاعران معاصر چون مذهب شاه ظهوری، گل محمد واقفی، حسن الدین شاکری و دیگران را مورد مطالعه قرار می دادند و بررسی می نمودند که آنها چگونه و از کدام گرافیم ها در اشعار شغنائی شان کار گرفته اند.

حالا چه باید کرد؟

برای حل این اختلافات ما باید به دو چیز متوسل شویم.

1- به الفبای آوانگاری بین المللی و یا (IPA = International Phonetic Alphabet) دست یازیم تا تمام فونیم های زبان شغنائی را تشخیص و برای شان گرافیم های مشخص تدوین شود. خوشبختانه این کار صورت گرفته و دو دانشگاه بزرگ یکی در بریتانیا و دیگری در آمریکا بالای این موضوع کار نموده اند و با همکاری دانشگاه دولتی خاروق تا حدی پیش رفته اند. اما تمام گرافیم های آنها برسم الخط لاتین است. با کار برد رسم الخط لاتین، زبان شغنائی بسیار بسهولت خوانده می شود و هیچ اختلافی در بین دانشمندان وجود ندارد که کدام گرافیم را برای کدام فونیم بکار برد.

2- چون ما در کشوری زندگی می کنیم که رسم الخط عربی در اینجا رایج است، بناچار متوسل می شویم برسم الخط عربی. اولین چالشی که با رسم الخط عربی پیدا کرد، زبان فارسی بود. چون در فارسی چهار فونیم (واج) دیگر اضافی بودند و الفبای عربی این چالش شان را مرفوع نمی کرد، فارسی زبانان چهار حرف دیگر را برای چهار واج مخصوص زبان فارسی اختراع نمودند که عبارتند از: (پ، چ، ژ، گ). اولین کسی که این اصلاحات را در زبان فارسی آورد و این جسارت را از خود نشان داد، رودکی سمرقندی بود. بعداً، ترکان عثمانی نیز رسم الخط شان را تغییر دادند و الفبای زبان شان را طبق رسم الخط عربی عیار نمودند. با گذشت زمان، کشور هایی که زبان رسمی شان عربی نبود، با این مشکل مواجه شدند و اضافاتی را بر الفبای عربی افزودند، و رسم الخط زبان شان را تدوین کردند. اکنون بیشتر از (30) زبان در جهان، رسم الخط عربی را بشکل رسمی،

رسم الخط زبان شان قبول نموده اند. در مجموع، الفبایی که این زبان ها به استناد رسم الخط عربی برای زبان خود اختراع نموده اند، بنام رسم الخط فارسی - عربی و یا Perso-Arabic Scripts یاد می گردد. زبان های زیر برسم الخط عربی نوشته می شوند.

عربی، فارسی - دری، پشتو، اردو، کوردی، آذری (در ایران)، ترکی عثمانی، ترکمنی (در ایران و افغانستان، ازبکی (در افغانستان)، بلوچی (ایران، افغانستان، پاکستان)، اویغوری، سندی، پنجابی، پشه ای، کشمیری، بروشسکی، لکی، لاندی، جاوایی (اندونیزیا)، بربری (کشور های شمال افریقا)، ملاگاسی، سولو، و مالایی.

چون دانشمندان این زبان ها، ابتکار بخرچ داده اند تا الفبای زبان خویش را بر مبنای الفبای عربی طرح نمایند که از طرح الفبای کوردی هم (76) سال می گذرد که در بین سال های 1999 و 1920 تدوین گردیده است و همچنان از تدوین الفبای سندی هم 80 سال می گذرد که در سال 1935 دانشمندان و زبان شناسان انگلیس در همکاری با دانشمندان سندی، الفبایی را برؤیت الفبای عربی برای زبان سندی تدوین کردند.

چگونه برای زبان خود الفبا بسازیم و به از کدام زبان ها الفبای خود را اقتباس کنیم؟

اولاً ما متوسل می شویم به دو زبان رسمی کشور خود یعنی دری و پشتو. اما، در زبان شغنائی آوا هایی وجود دارند که گرافیم الفبای رسمی این دو زبان برای زبان شغنائی تکافو نمی کند. و یا بعبارت دیگر، مخرج ادای این اصوات در زبان های دری و پشتو موجود نیست. جهت پیدا نمودن گرافیم خاص برای این صدا ها، ما زبان های دیگر رجوع می کنیم و بسراغ گرافیمی میرویم که در این زبان ها از قبل مروج می باشد. اما، این هم امریست دشوار. زیرا، هر کشور برای هر صوت گرافیمی را نموده است که آن گرافیم در یک زبان صدای یک فونیم و در کشور دیگر از صدای فونیم دیگر نمایندگی می کند.

یا بعبارت دیگر، در زبان های مختلف گرافیم های مختلفی برای فونیم های مختلف طرح گردیده اند.

طور مثال: برای صدای حرف «Jh»

در فارسی - دری و پشتو به این شکل «ژ» نوشته می شود.

در اردو به این شکل «جهه» نوشته می شود.

در مالیزیا به شکل «خ» (حرف ع دارای سه نقطه) نوشته می شود.

و یا حرف «g» را این طور می نویسند:

فارسی – دری «گ»؛ پشتو «ک»؛ و جاوایی «اڠ» (حرف کاف با سه نقطه)

اولاً ما کوشش می نماییم که از حروف فارسی – دری کار بگیریم. بخاطری که زبان ما از نقطه نظر ادبیات منطوقی تحت تاثیر زبان فارسی قرار گرفته است. بعداً، متوسل می شویم بزبان پشتو که زبان دیگر رسمی در کشور ما است و بعضی گرافیم ها را از زبان پشتو اقتباس کنیم و در آخر میرویم سراغ الفبای کشور ها و زبان های همسایه و بدین ترتیب ما بتوانیم تمام گرافیم ها را برای هر فونیم مشخص و الفبای زبان خود را ترتیب دهیم.

گرافیم هایی که از زبان دری اقتباس گردیده اند عبارتند از:

آ ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن و ه
ی (33 حرف)

در اینجا حروف (ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، ه، و ه) مخصوص زبان عربی هستند.

میرویم بسراغ الفبای پشتو: حروفی که از زبان پشتو اقتباس گردیده اند عبارتند از:

خُ ځ ښ ې ڼ (6 حرف)

میرویم بسراغ الفبای کوردی (قابل یاد آوری است که زبان کوردی از نگاه ساختار آوایی بسیار نزدیک و شباهت با زبان شغنانی دارد).

ڤ و (2 حرف)

بسراغ الفبای سندی و بروشسکی می رویم و حرف را از این زبان ها اقتباس می کنیم:

ٺ ڙ

میرویم بسراغ اردو و حرف زیر را اقتباس می کنیم

ے (این حرف برای نشان دادن کسره آخر کلمات و حرف «ی» آخر کلمات بکار گرفته می شود).

در مورد گرافیم های مطرح شده در زبان های دیگر، به تبصره های زیر دقت شود.

تبصره 1:

زبان های اویغوری، قرغزی و قزاقی برای صدای حرف (V) از این سمبول استفاده می کنند. (ژ) حرف واو با سه نقطه بالای آن. مردم جاوا و ملایا از این سمبول استفاده می کنند (ز) حرف واو با یک نقطه بالای آن

عرب ها، معمولاً کلمات خارجی ای که وارد زبان شان گردیده اند که در بین این کلمات حرف (V) بوده آنرا بشکل (ف) نوشته اند. کورد ها هم این حرف را بشکل (ف) می نویسند. در زبان سندی این حرف با چهار نقطه نشان داده می شود. مانند این شکل (ف). در تونس به این قسم نوشته می شود (پ).

پس ما باید کدام نوع گرافیم را برای زبان شغنانی از جمله این چند سمبول طرح شده در کشور های برای صدای حرف (V) انتخاب کنیم.

(ژ)، (ز)، (ف)، (ف)، و یا (پ)

چون عرب ها و کورد ها پرکار برد ترین اشخاصی هستند که از این سمبول (ف) در کار های روز مره نوشتاری شان استفاده می کنند، بدین ملحوظ من ترجیح می دهم که این صدا را آنطوری که آنها می نویسند در الفبای خود از آن کار گیریم.

یاد داشت: قابل یاد آوری است که مردم جاوا و ملایا این حرف را یعنی (ف) را برای نشان دادن صدای (پ = P) کار می گیرند. در تونس از این گرافیم (ف) برای نشان دادن حرف (گ = G) کار گرفته می شود. اینطور:

در جاوا: از حرف « ز » برای « V » و حرف « ف » برای حرف « P » کار می گیرند.

در تونس: از حرف « پ » برای « V » و حرف « ف » برای حرف « G » کار می گیرند.

یعنی گرافیم « ف » در کوردی صدای (V)، در در جاوایی صدای (P) و در تونسی صدای (G) را می دهد.

تبصره 2:

برای صدای های TH و DH که الفبای آوا نگاری اینها بدینقرار است (θ و δ) در لسان عربی با حروف (ث و ذ) نشان داده می شوند. ما در زبان شغنانی اگر حروف (ث و ذ) را برای این صدا ها قبول کنیم؛ دچار مشکلات زیادی خواهیم گردید. که

قبلاً آنرا ذکر نمودم. ما کلماتی در زبان شغنانی داریم که اصلاً آن کلمات عربی هستند و وارد زبان فارسی گردیده اند، این واژه ها اصالت تلفظ خود را در زبان فارسی از دست داده اند و بعد از گذشت زمان شکل مفروض آنها داخل زبان شغنانی شده است. اکنون این اصوات و واژه ها آنچنانی که فارسی زبانان آنها را تکلم می کنند، شغنانی زبانان هم همان سان این واژه ها را تلفظ می کنند نه مانند عرب ها. مانند کلمه « میراث » که در فارسی «میراس» تلفظ می شود نه « میراث ».

من با نظر محترم قوت نیرو که در سایت شغنان ابراز نظر نموده است، کاملاً موافقت دارم. ایشان ابراز داشته اند که اگر از طریق حکومت (وزارت معارف) این نظریه در مکاتب تحمیل گردد که از این ببعده هر واژه ای که دارای حروف (ث و ذ) باشد باید آن واژه را بشکل (θ و δ) تلفظ نمود. آیا این مضحک نیست. آیا 30 هزار نفری که بزبان شغنانی تکلم می کنند، این امر را بپذیرند. فرضاً، اگر کرانه غربی رود پنج این اصل را قبول کند، آیا کرانه شرقی رود پنج (تاجیکستان) که 60 هزار گوینده دارد، تلفظ زبان خود را تغییر دهد و همچنان مردم سری قول ولایت سینکیانگ چین که بزبان شغنانی تکلم می کنند این را بپذیرند. تمام کلماتی که در زبان شغنانی که در خود حروف (ث و ذ) را داشته باشند، عربی بوده و بشکل (س و ز) تلفظ می گردند. و این نکته را تمام مردم با سواد درک می کنند و سایر قلم بدستان شغنانی نیز این را مردود می دانند که این کلمات را آنطوری که عرب ها تلفظ می کنند، شغنانی هم تلفظ کنند.

در این باره، ما متوسل می شویم به الفبای سندی که (80) سال پیش ابداع شده و هنوز هم کاربرد دارد. در زبان سندی هم حروف (ث و ذ) وجود دارند. این حروف (ث و ذ) از طریق زبان های دیگر (فارسی و اردو) وارد زبان سندی شده اند و سندی زبانان آنها را بشکل (س و ز) تلفظ می کنند. در عین حال سندی ها دو حرف دیگر را بدینقرار (ث و ذ) (80) سال پیش وارد زبان خود نموده اند. هنوز هم سندی ها از حرف (ث) در خط نوشتاری خود بکار می برند. اما در قمست حرف (ذ)، اولاً این حرف دارای چهار نقطه بود، بعداً آنرا به سه نقطه تبدیل نمودند به این شکل (ذ) دو نقطه از زیر و یک نقطه بالای آن، با گذشت زمان سندی ها شکل آنرا به این قسم تغییر دادند (ذ) یک نقطه در زیر و دو نقطه در بالا و فعلاً هم در متن نوشتاری خود این از این حرف کار می گیرند. در اواخر قرن بیستم، علامه نصیر الدین نصیر هونزایی برای زبان بروشسکی Brushaski الفبایی را تدوین نمود و آنرا غرض یونیکود Unicode به شرکت مایکروسافت فرستاد تا برایش در سیستم اسکی ASCII کد ترتیب گردد. بدین وسیله می توان آنرا از طریق کیبورد کمپیوتر تایپ نمود. علامه نصیر الدین هونزایی این حرف را در زبان بروشسکی چنین نوشته است «ذ».

قسمی که الفبای محترم علی شاه صبار را ملاحظه نمودم، گرافیم های مورد نظر او را در این قسمت تأیید می کنم که عبارتند از: (ت و ث). با ظهوری صاحب در قسمت حرف (ث) موافقت دارم، اما در قسمت گرافیم برای صدای (θ) ملاحظاتی دارم.

جناب ایشان در سایت شغنان تذکره داده است، و همچنان شعر ایشان را هم مطالعه نمودم، او برای این صوت (θ) این سمبول (ت) را بحیث گرافیم قبول کرده است (یعنی حرف «ت» پندک دار). آقای ظهوری من هم در نخست گرافیم این صوت را مانند خودت می نوشتم اما با این تفاوت که شما آنرا بشکل (ت) پندک می نویسد و من آنرا بشکل (ث) پندک دار می نوشتم.

ملاحظه می گردد که این گرافیم تازه ابداع نشده و در زبان پشتو مورد استفاده دارد.

چرا پشتو زبان ها این حرف را ابداع نموده اند در حالی که آنها حرف (ت) را از عربی اقتباس نموده اند؟

محترم ظهوری صاحب، وقتی که زبان در هر نقطه ای در حفره دهان قرار گیرد، واج های مخصوصی را تولید می کند. با اندک تغییر دادن محل زبان در حفره دهن، صدای واج هم تغییر می خورد. وقتی که پشتو زبانان، زبان خود را بالای دندان های بالایی قرار دهند، صدا هایی مثل (ت، د، و ر) تولید می شوند. اگر آنها محل برخورد زبان خود را با کمی فاصله از دندان ها و بالای لثه متمرکز سازند و حروف متذکره را تلفظ کنند، واج حروف متذکره تغییر می خورد و این صدا با صدای قبلی متفاوت خواهد بود که در علم زبانشناسی برای اینگونه تغییرات فونیمی را بنام الوفون Allophone یاد می کنند. بخاطر اینکه، این صدا ها در زبان پشتو از هم تفکیک شوند، یک حرف را پندک دار نوشته اند، تا صدا های مشابه از هم تفکیک شوند. با تغییر دادن محل تماس زبان از دندان های بالایی به لثه صدای های (ت، د، و ر) به (ت، د، و ر) تبدیل می شوند.

قابل یاد آوری است که این صدا ها (ت، د، و ر) در زبان شغنانی وجود ندارند. پس چه حاجت است که از این گرافیم کار بگیریم.

از یک طرف، در مکتب برای شاگردان گفته می شود که در زبان پشتو دو نوع «ت» است به این ترتیب «ت و ت» که دو آوایی هستند که با هم از حیث واج شناسی نزدیک هستند که یکی دندانی است و دیگری لثه ای (بیره ای). از طرف دیگر، در زبان شغنانی برایش گفته می شود که حرف (ت) صدای (θ) را می دهد. و یا بعبارت دیگر برای شاگرد گفته خواهد شد که گرافیم «ت» در زبان پشتو صدای «ت» بیره ای و در زبان شغنانی صدای «ت» را می دهد. آیا شاگردان سر در گم نمی شوند؟

تلفظ حرف (ت) را در کلمه پشتو (کوته = اتاق) ملاحظه کنید، آیا این صدای حرف (ث) را افاده کرده می تواند.

بنا بر دلایل فوق، ما نمی توانیم که سمبول « ت » بیره ای (و یا ت پندک دار) را برای فونیم (θ) بحیث گرافیم بپذیریم.

از طرف دیگر ظهوری صاحب اظهار نموده است و با اطمینان کامل گفته است که گرافیم مورد نظر علی شاه صبار (که دارای چهار نقطه است) در کیبورد کمپیوتر وجود ندارد. باید متوجه بود که ما در قرن بیست و یکم زندگی می کنیم و سندی ها این حرف را (80) سال پیش به کمک دانشمندان انگلیسی ابداع نمودند. و سکرپیت زبان سندی مانند فارسی و دیگر زبان ها بسیار سال های پیش در سیستم اسکی و یونیکود وارد گردیده است. ادعای بدون ثبوت کار اهل خبره نیست.

تبصره 3:

هیچ کدام از صاحب نظران و مدعیون مبتکر زبان شغنانی از یک صوتی که در زبان شغنانی وجود دارد، آنرا در الفبای مطروحه خود مطرح نکرده اند. و آن عبارت است از صدای « ن » خیشومی و یا «ن» دماغی. قبلاً هم در مورد الوفون تذکار صورت گرفت. در الفبای عربی کدام حرفی خاصی وجود ندارد که این صدا را نشان دهد. ولی زمانی که حروف (م و ن) را مشدد تلفظ می کنند این صدا صورت می گیرد و آواز از حفره بینی خارج می گردد. مانند: مَنَّ، ثُمَّ

در عربی این صوت را بنام غُنَّه یاد می کنند. این آواز در لسان های انگلیسی، اردو، سندی، قرغیزی، ازبیکی، قزاقی، ترکی و پشتو هم وجود دارد. این آوا در لسان های مختلف به گرافیم های مختلف نوشته می شود. در زبان انگلیسی هم حرفی وجود ندارد که مستقیماً این صدا را نشان دهد. اما زمانی حروف حرف (n) در مجاورت حروف (k) و یا (g) قرار گیرد به این ترتیب (nk) و یا (ng) در این اثنای این آوا ظاهر می گردد. مانند:

تشکر کردن Thank

انگشتر، زنگ Ring

در الفبای آوا نگاری بین المللی (IPA) این صدا به این قسم نشان داده می شود (ŋ).
مثلاً Thank با الفبای آوا نگاری بین المللی این قسم نوشته می شود. / θæŋ /

این آوا در زبان ازبیکی هم وجود دارد و سخت تر (ثقیل تر) تلفظ می گردد کاملاً توسط بینی. مانند:

یَنگاخ (ینگاق) = چهار مغز
یَنگی قلعه (ولسوالی ینگى قلعه)
یَنگی = نو، جدید مثلاً در کلمه

در قرغیزی و قزاقی و اویغوری و ترکی عثمانی این صدا با این حرف نشان داده می شود « گْ » (حرف کاف با سه نقطه)؛ در سندی به این شکل نوشته می شود « گ » (حرف گاف با نقطه بالای سرش)؛ در اردو چنین نوشته می شود « س » (نون بدون نقطه)؛ و بلاخره در پشتو به این قسم نوشته می شود « ن » (نون پندک دار).

صدای نون پندک دار در پشتو؛ مثلاً در کلمه پتنگ (پروانه)، ملنگ (ملنگ)، منه (سیب) را ملاحظه کنید.

این صدا در زبان شغنانی هم وجود دارد، مثلاً در کلمات:

انگنیت (انگشت)؛ انگینموگ (انگستانه)، انگختاو (گلو گرفتن، بند ماندن چیزی در گلو)؛ انگوختاو (ماندن، بند انداختن)

زهنگ (زنگ، زنگ زدن "آهن آلات)، رهنگ (رنگ)،

آیا حرف (ن) پشتو برای این آوا سمبول قرار داده می شود یا خیر؟ این سوالی است که از نقطه نظر علمی جوابش مثبت است. بلی، ما این آوا و یا صدا را در زبان خود داریم. قضاوت را برای دست اندرکاران معارف و قلم بدستان شغنانی زبان واگذار می نمایم.

تبصره 4:

قسمی که علی شاه صبار تذکر دادند که در زبان شغنانی (42) حرف وجود دارد و دو حرف چسپیده (ل) و (الف) را جزو الفبا شمرده اند. اما (لا) یک حرف نیست و یک کلمه شمرده می شود. این کلمه متشکل از دو حرف است یعنی از حروف (لام و الف) بوجود آمده است. در اصطلاح زبان انگلیسی برای این نوع نماد (Ligature) گفته می شود یعنی «پیوند دو و یا سه حرفی». پس از (لا) بحیث یک حرف صرف نظر شود و آنرا یک کلمه قبول کنیم .. حاجت نیست که ما در زبان شغنانی از Ligature کار گیریم. زمانی که با واژه ای برمی خوردیم که در آن واژه حروف (لام و الف) باشد ما می توانیم از دو گرافیمی که قبلاً در الفبای ما وجود دارد، از آنها کار گیریم. مثلاً وقتی ما می نویسیم «ملا» پس در کیبورد کمپیوتر بالای حروف «م، ل، ا» کلیک می کنیم، واژه «ملا» تایپ می گردد.

نتیجه گیری:

به استناد دلایل موثق و علمی فوق، استنتاج می گردد که:

- مصوت هایی که کشیده تلفظ می شوند، بخاطر اینکه آوا های آنها از دیگر مصوت ها تفکیک شود، بعد از آوا مورد نظر، حرف (ه) را می نویسیم. حرف (ه) در این مورد غیر ملفوظ بوده و صرف آوا کشیده را نشان می دهد. مانند:
(- + ه) تَهت (پدر)؛ (- + ه) تِههر (سیاه).
- برای صدای های مصوت کوتاهی که در آخر کلمات می آیند. قاعده زیر مراعات گردد.
برای فتحه حرف (ه) مانند تَر که (در کجا؛ برای کسره حرف (ے) مانند ظهورے، نینتے (بر آی)؛ ثابتے
برای ضمه حرف واو معدوله (و) مانند خُمُو (سبد)، خو (خود).
تذکر: حروف (ه، و، وے) در اینجا غیر ملفوظ و یا Silent می باشند.
- صدای یای معروف با گرافیم «ی» و یای مجهول و یا دیفتانگ با گرافیم (ی) = حرف یا با دو نقطه سر بسر) نشان داده شود. مثلاً خیر (آفتاب)؛ خپر (لغو، فسخ).
- کلماتی که از فارسی - دری و عربی وارد زبان شغنائی گردیده اند و حروف (ث و ذ) را در بر داشته باشند، ما آن واژه ها را قسمی که در دری نوشته می شوند، در شغنائی هم می نویسیم بخاطری که، این واژه ها قسمی که در دری تلفظ می شوند، همان گونه در زبان شغنائی هم ادا می گردند (که صدای «س و ز» را می دهند). برای واژه های اصیل شغنائی که این صدا ها را داشته باشند از گرافیم های (ث) و (ذ) استفاده شود.
- صدای ضمه کشیده با گرافیم (و) نشان داده شود. مانند جون (جان).
- در حالاتی که خوانندگان در خواندن و یا طرز تلفظ واژه ها مشکوک باشد، با کاربرد علامات تشخیص کننده (Diacritics) این مشکل مرفوع می گردد. چرا خارجی ها زبان فارسی را به کندی می آموزند؟ علتش اینست که در زبان فارسی علامات تشخیص دهنده وجود ندارد و اشخاص آموزنده زبان، دلسرد گردیده و بنا بر این علت آموزش بسرعت و سهولت صورت نمی گیرد. علامات تشخیص دهنده قرار ذیل اند:

(َ ، ِ ، ُ ، ٌ ، ً ، ٍ) ویا علامات (زیر، زیر، پیش، سکون، تشدید، و تتوین) این علامات برای تمام واژه ها نوشته نخواهند شد. بخاطری که لازم هم نیست تا تمام کلمات را معرّب نوشت؛ بلکه برای واژه هایی که درست تلفظ کردن آنها مشکل است، در نظر گرفته شود.

آیا با کاربرد همه این قواعد، تمام فونیم های زبان ما که مجموعاً (42) فونیم هستند، الفبای کنونی ما پاسخ گوی همه صدا های موجود است. ویا برای هر فونیم ما گرافیم معینی داریم یا خیر؟ اینک، من این امر را به آزمایش می گیرم. به الفبای مطروحه زیر نظر اندازی شود.

آ ب پ ت ث ج چ ح خ ح خ د ذ ر ز ژ ر س ش بن ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن و و ه ه ی ی ے

اکنون ملاحظه می گردد که به تعداد (46) سمبول در بالا وجود دارد. آیا این سمبول ها نمایندگی از تمام اصوات موجوده در زبان شغنائی می کنند؟ جواب من هنوز نخیر است.

ما هنوز معادل حرف (W) و حرف (Y) در زبان خود گرافیم مشخصی را ارائه نکرده ایم. حروف (و) و (ی) دارای دو صدای متفاوت خواهند بود. یعنی، هر کدام از این حروف دارای دو صدا خواهند بود که یکی مصوت (و یا واول) است و دیگری بیصدا (ویا کانسوننت). این مشکل نه تنها در زبان شغنائی است بلکه در زبان فارسی، پشتو، و عربی هم مشهود است. تنها کورد ها در جستجوی چاره این مشکل بر آمده اند و این مشکل را رفع کرده اند.

حرف (ی) در کلمه یَت yat (آمد) کانسوننت است و در کلمه زریخ zareedz (کبک) واول است

همچنان حرف (و) در کلمه وراو werâw (فرق سر) کانسوننت است و در کلمه مون moon (سیب) واول است. هنوز هم خوانندگان نمی دانند که در کدام کلمه حروف متذکره را واول و در کدام کلمه اینها را بشکل کانسوننت تلفظ نمود.

از جمله حروف فوق، (10) حرف مختص زبان عربی اند. این حروف عبارتند از:

ث، ح، ذ ص ض ط ظ ع ه ے

از جمله (10) حرف فوق، صرف دو حرف (ث و ذ) را شغنائی زبانان می توانند با مخرج عربی این حروف را تلفظ کنند. ولی، بنا بر دلایل بالا، بجای این حروف در

زبان شغنانی از (ت و ث) کار گرفته شود. برای (8) گرافیم باقی مانده ما کدام صدایی را که قسمی که در عربی مخرج دارد، سراغ نداریم. این حروف زاید هستند و صرف در نوشتن کلمات عاریتی عربی بکار گرفته می شوند. حروف زاید و یا اضافی را در اصطلاح زبان شناسی بنام (Redundant Letters) یاد می کنند. در زبان انگلیسی هم حروف زاید وجود دارد که عبارتند از (C، Q، X). مثلاً، حرف (C) نماینده دو صدا است که عبارتند از صدای «ک» و صدای «س»؛ در حالی که این مشکل توسط حروف (K) و (S) حل می گردد و هیچ نیازی به حرف (C) وجود ندارد و این حرف یک حرف اضافی است.

در قسمت حرف (هـ) هم ملاحظاتی وجود دارد. برای فارسی زبانان این مشکل حل است که میان (ه و ه) فرقی وجود ندارد. درست است که در تلفظ فرق وجود ندارد. اما اگر ما به شکل و یا سمبول اینها نظر کنیم، دو گرافیم مختلفی در نظر ما جلوه خواهند کرد (در واقع دو گرافیم (یعنی دو سمبول و یا دو صورت) هم هستند که برای یکی (هـ دو چشمه و یکی را هـ گردک) می گویند). حرف (هـ) گردک بعد از حروف منفصل چون (ا، د، ذ، ر، ز، ژ، و) بشکل گردک نوشته می شود. اصلاً این حرف هم از عربی وارد فارسی شده و اکنون ما شغنانی زبان ها هم در نوشتار خود از این کار می گیریم. در عربی اینرا بنام (تأ تانیث) یاد می شود که اینطور نوشته می شود (تـ و یا ة). این حرف در عربی صدای حرف (ت) را می دهد. مثلاً: القارعة مألقة. در حالت حرکت صدای (ت) را می دهد و در حال سکون هیچ صدایی را نمی دهد و خاصیت (هـ) غیر ملفوظ را بخود می گیرد. تأ تانیث بخاطری گفته می شود که در آخر اسامی مؤنث می آید، مانند:

طاهر، طاهره (در حال حرکت طاهرت تلفظ می شود)، همچنان ناصر و ناصره، حمید حمیده و غیره. به اینخاطر باید (هـ) با (ه) به اشتباه گرفته نشود.

مقایسه گرافیم ها با فونیم ها و الفبای آوا نگاری بین المللی

شماره	شغنانی	انگلیسی	IPA
16	س، ث، ص	S	s
17	ش	SH	ʃ
18	بن		x
19	غ	GH	ɣ
20	ف	F	f

شماره	شغنانی	انگلیسی	IPA
1	ب	B	b
2	پ	P	p
3	ط، ت	T	t
4	ث	TH	θ
5	ج	J	ɟ

v	V	ف	21	ç	CH	چ	6
q	Q	ق	22	χ	KH	خ	7
k	K	ک	23	ʃ	TS	ش	8
g	G	گ	24	z̥	DZ	خ	9
l	L	ل	25	d	D	د	10
m	M	م	26	ð	TH	ث	11
n	N	ن	27	r	R	ر	12
w	W	و	28	z	Z	ز، ذ، ض، ظ	13
j	Y	ی	29	ʒ	ZH	ژ	14
ŋ	NG	ن	30	ɣ		ر	15

جدول کانسوننت های زبان شغنائی

حلقی	نرمکامی	سخت کامی	بیره ای - کامی	بیره ای (لثوی)	دندانی	لب و دندانی	لبی	
q ق	k ک				t ت		p پ	انسدادی
	g گ				d د		b ب	
χ خ	x بن		ش ʃ	s س	θ ث	f ف		سایشی
ʁ غ	ɣ ر		ژ ʒ	z ز	ð ث	v ف		
			چ ç	ش ʃ				انسدادی - سایشی
			ج ʒ	خ ɣ				
		ی j		ل l			w و	سرنده، غلتان
				ر r				
		ن ŋ		ن n			m م	دماغی

بخاطر اینکه از تطویل کلام جلوگیری شود، به این مقاله در اینجا خاتمه می بخشم. تمام نظریات خود را در اینجا با براهین واضح و روشن وضاحت دادم. امید وارم که اهل خیره این نظریات را در نظر گیرند و برای شخص دانشمند یک اشاره کافی است. العاقل یکفیه الاشارة.

این مقاله تقدیم برای نویسندگانی که در مورد طرز نوشتار زبان شغنائی اختلاف نظر دارند. امید وارم که با در نظر داشت این اصول و میانجی گری نویسنده این مقاله مشکل همه شان رفع خواهد گردید.

معلوماتی که در این مقاله گنجانیده شده، بیشتر شان چکیده اندیشه های خود نویسنده بوده، و گاهی اوقات برای معلومات و موثق بودن بعضی معلومات از انترنت کار گرفته شد. بیشتر معلومات از وب سایت «ویکی پیدیا» دانشنامه آزاد آنلاین. در مورد معلومات بیشتر، به سایت های زیر مراجعه شود.

1.[<http://people.umass.edu/ellenw/Shughni%20language%20page.htm>]

2. [http://en.wikipedia.org/wiki/Shughni_language]

در آخر این مقاله، شعری را در رابطه به زبان مادری سروده ام، برای خوانندگان محترم تقدیم می دارم.

ای هموطن اگر بر اعلا کِنے خُو زَف

مشهور پِیبنے مَرَدَم دُنیا کِنے خُو زَف

دِر دِیَن تُو کار ژِیوج اگر فِیْد تُنْد تلاش

فِکرتِ قلم قَتیر تَه بالا کِنے خُو زَف

قاغَز تَه شِیچ دِوِبَن خُو قلم تا کِے جُون تُنْد

تا کاروون علم قَتی یکجا کِنے خو زَف

گه نظم تیر خُو فکر نِش گایے نثر تیر

هَم تو رَسوَنه یِبَن قَتے والا کِنے خو زَف

تخینک سوینس مس تو نقش شِیچ خو زَف تے نُر

از دے طریق قَهَرِثِیے گویا کِنے خو زَف

سہم گلوبلائزہ⁽¹⁾ یے شیچ گول از تو چورج

غبرپن مڈپن خرہنگ تہ پبڈا کِنے خو زف ؟

نُر کینت بشر تلاش پے مریخ گہ مس سفینت

از بی تلاشے شیچ تو بی با⁽²⁾ کِنے خو زف

زحمت تو تہژ خو زف تہ نفشتاو فخرکے

تا انگریز مِغوند تہ سودا کِنے خو زف

ای " ثابتے " تو لو خو نهن زف تے شیچ سُنن

دبف قطرہ یپن قتیر تہ دریا کِنے خو زف

¹ جہانی شدن، گلوبلائزہ Globalization

² بی با (= بی بی بها) . بی ات با (بیع و بها)